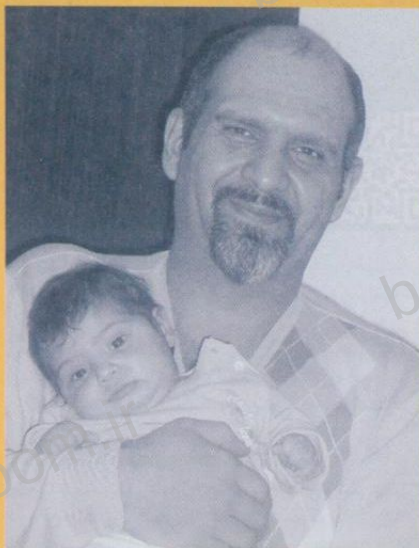




زخم

پاییز

روایتی از زندگی شهید مدافع

امنیت؛ پوریا احمدی

فائزه طاووسی

فهرست

۷	■ سخن فرمانده
۹	■ مقدمه نویسنده
۱۳	■ فصل اول: نازی...
۴۱	■ فصل دوم: افسانه...
۵۱	■ فصل سوم: فاطمه...
۶۹	■ فصل چهارم: حلما...
۸۷	■ فصل پنجم: زخم پاییز...
۱۱۹	■ عکس‌ها و اسناد

سخن فرمانده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آن جهت اسمش زمان است، چون می‌گذرد. اما زمانه می‌ماند. ماندگاری زمان به مکان است و مانایی زمانه به مکین، بر آن اسم نهادند تا رسمشان فراموش نشود، زمانه آدم، زمانه ابراهیم، زمانه موسی، زمانه جهل مردم و بعثت رسول الله، زمانه خمینی، یارانش و نافرمانی طاغوت زمان. زمانه قلب ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در عصر خامنه‌ای عزیز. عصر معاصر فرصتی مغتنم بود در دیدن چند دوران و انسان‌هایی که بی‌خطر بودند؛ انقلاب، جنگ و اکنون... در واقع با نام و بی‌نام، مروهون آنانی شدیم که از روی یاد کردند و سر به سر پیمان نهادند، چون شنوا بودند. شنیده‌نواایی که از آن نای می‌رساند؛ می‌رسید؛ هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ هر کس در طول زندگی‌اش این نوار می‌شنود، آن فقط یکبار پس‌آتش و زندان و چاه و کربلا و فکه و تهران یکی است. حتی خیابان‌های تهران هم آن شد که شنید. مهم آن بود که شنوا بود در آن لحظه پیچ آخر زندگی. آنجا بود که هدف خود را معنا کرد و صدا در صدای میدان و کربلا و جبهه گم شد، ولی فراموش نشد. مانا شد و ماندگار تا دوران خامنه‌ای را نیز فریاد بزیم که زدند و گفتند زدیم، کشتند و گفتند کشتیم، ولی ما می‌آییم. همراه با قافله‌ای که فریادش کلام حق است. إِنَّ مَعِيَ رَقِيٍّ. و به راستی که در این معرکه پرفتنه، پوریا احمدی چه زیبا مانا شد، و چون خورشید ماندگار. کاش تقدیر و دعا دست به دست هم می‌دادند تا راه پویی را به خاطره‌گویی نفروشیم و یادمان باشد که لذت شهادت ایام فتنه، متفاوت‌تر است از میدان روشن خاکریز مرز میان دوست و دشمن.

راستی! سید مرتضی آوینی؛ سید شهیدان اهل قلم چه خوب گفته است:
«... هر شهید کربلایی دارد که خاک آن کربلا تشنه خون اوست و زمان

انتظار می‌کشد تا پای آن شهید بدان کربلا رسد و آنگاه خون شهید، جاذبه
خاک را خواهد شکست و ظلمت را خواهد درید و معبری از نور خواهد
گشود و روحش را به آن سفری خواهد برد که برای پیمودن آن هیچ راهی
جز شهادت وجود ندارد.»

• سرتیپ پاسدار حسن حسن‌زاده

• فرمانده سپاه حضرت محمد رسول الله ﷺ

• ودیرکل کنگره ۲۴۰۰ شهید یایتخت

مقدمه نویسنده

اولین بار، نام پوریا احمدی، پاییز ۱۴۰۱ به گوشم خورد. در میان تصاویر و فیلم‌هایی که از شهدای آن سال، در فضای مجازی منتشر می‌شد، نامش از همه کم‌رنگ‌تر بود. اوایل تابستان ۱۴۰۲ پیشنهاد نگارش روایت زندگی پوریا احمدی به من داده شد. متن مصاحبه‌هایی که حاصل ۲۲ ساعت گفت‌وگو با راویان مختلف بود پیش رویم قرار داشت. در وهله اول، با خواندن متن اولیه گفت‌وگوها، آنچه از خصوصیات شهید به ذهنم متبادر شد، سادگی شخصیت، بی‌آلایشی و عشق به ائمه بود. به نظر آمد برای پاسخ به این سؤال که چرا پوریا حُسن عاقبت پیدا کرده است، باید روی ریشه‌هایش بیشتر کار می‌شد. ریشه این بی‌باکی و پرشوری را در مادرش جست‌وجو کردم. طی چندین ساعت گفت‌وگویی که با نازی آذری، مادر پوریا داشتم، او را زنی قوی و مستقل دیدم که با وجود نقش مادری و همسری، در دوران انقلاب و جنگ، حضوری تأثیرگذار در بیمارستان به عنوان یک پرستار زن ایرانی داشته است.

برای رسیدن به تصویر واقعی از زندگی شهید و تکمیل جزئیات وقایع در طول نگارش، چندین ساعت مصاحبه با خانم افسانه فتحی، همسر شهید و دخترانش داشتم. منطق نام‌گذاری فصل‌های کتاب، بر اساس حضور چهار زن تأثیرگذار در زندگی شخصی شهید است: نازی، افسانه، فاطمه و حلما. زاویه دید سوم شخص، همراه با نقل قول مستقیم راویان را برای روایت زندگی شهید برگزیدم و تلاش کردم چیزی اضافه بر اسناد و گفته‌های راویان ننویسم. راویان با نقل قول‌ها و روایت‌هایشان در زمان‌های مختلف از شهید، کتاب را جلو می‌برند. هر جا نیاز به جزئیات دقیق‌تر برای توصیف فضا و احوال شهید داشتم، از خانواده شهید و دوستانش کمک گرفتم. نحوه شهادت پوریا و نگارش اتفاقات روز حادثه، همگی

از زبان شاهدان واقعه است. همچنین فیلمی از مضروب شدن پوریا احمدی در محل حادثه وجود داشت؛ اما چون ضارب اصلی پیدا نشده بود، به دلایل امنیتی از پخش فیلم برای نویسنده معذور بودند. برای تکمیل مستندات مربوط به روز حادثه، لازم دیدم با حجت الاسلام محمدعلی کارخانه که همان روز و هم‌زمان با پوریا احمدی مضروب شده بود و از محل حادثه مشاهداتی داشت، مصاحبه‌ای داشته باشم و از روایت‌هایش استفاده کنم.

برای طبع این اثر، جمعی از همکاران راه‌بلدِ نشر ۲۷ بعثت، همگام با این حقیر، نقش‌آفرینی کردند. متشکرم از استاد گرامی، جناب آقای جواد کلاته‌عربی که همواره از ایشان بسیار آموخته‌ام. متشکرم از زحمات محقق ارجمند پروژه، سرکار خانم زهرا زمانی و سرکار خانم معصومه زهراکار و همه دست‌اندرکاران این نشر.

• اللَّهُمَّ صَلِّمْ وَسَلِّمْ وَسَلِّمْ

• خدایا، در این نعمت، ما را عاقبت ده و آن را برای ما کامل کن.

• فاتحه طاووسی

- آنچه پیش رو دارید، حاصل گفت وگو با این عزیزان است:
- نازی عبد الرحیم زاد آذری (مادر شهید)، حسام احمدی (برادر شهید)، افسانه فتحی (همسر شهید) و فاطمه و حلما احمدی (دختران شهید)
 - علیرضا الواسانی، احمد عرفانی، سعید کربلایی، مهدی حسن زاده، سعید کاظمی، حسین حافظی و سید علی سادات اخوی (رفقای هیئت و پایگاه بسیج)
 - استاد سید محمد شجاعی، مسعود آهنگری، محسن آهنگری، حسن اسکندری، امیر کد خدا زاده و داوود الماسی (همکاران شهید در مؤسسه منتظران منجی)
 - حجت الاسلام محمد علی کارخانه (شاهد و مجروح حادثه شهریور ۱۴۰۱)
- سیاسگزارم از جناب آقای سعید کباری که زحمت ارتباط با دوستان و آشنایان شهید را کشیدند.